

صلى الله عليه وسلم



**دانشگاه آزاد اسلامی**

**واحد تهران مرکزی**

**دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه معارف اسلامی**

**پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)**

**گرایش: عرفان اسلامی**

**عنوان:**

**مرگ اندیشی از دیدگاه امام محمد غزالی و عبدالرحمن جامی**

**استاد راهنما:**

**آقای دکتر پرویز عباسی داکانی**

**استاد مشاور:**

**آقای دکتر عبدالرضا مظاهری**

**پژوهشگر:**

**هاجر محمدی گم یک**

**تابستان ۱۳۹۲**

## تقدیم بہ:

محضر حضرت بقیہ اللہ کہ ہزار و صد و ہفتاد و نہ سال از بقایشان میگذرد و

ہدیہ بہ ارواح ہمہ شہدا و عاشقان ذوب شدہ در انوار معشوق، کہ قطرات بارانی شدہ بر چہرہ طبیعت

باریدہ شدند.

و تقدیم بہ ہمہ کسانی کہ بایاد خدا دل ہایشان آرام میگیرد،

بایاد خدا زندگی میکنند، و بایاد خدا بہ ملکوت اعلیٰ پرواز میکنند.

## مشکر و قدردانی:

در اول کلام شکر خدای رومی گویم که با جذب مهرش راهی به سمت آشنایی با عرفان حقیقی،  
برایم کشود و سرراه در پیشگاهش به شکرانه این فیض به سجده میگذارم.  
باشکر فراوان از استادانم دکتر پرویز عباسی داکانی، که به حق با تدبیر و صبورانه مراد  
نوشتن این رساله یاری نموده و تا پایان مراحل جمع بندی با ارائه توصیه های عالمانه شان  
بمراهی ام فرمودند و پاس از مشاوره ها و همکاری های بزرگوارانه دکتر عبدالرضا مظاهری  
، و از زحمات دیدگروه کرامی جناب دکتر عزیزالله افشار و همه اساتید ارجمند دیگر که در آموختن  
این علم به مشتاقان تلاش میکنند. و شکر از خانواده ام که شرایط را برای مطالعه ام فراهم آوردند.

## بسمه تعالی

### تعهد نامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب هاجرمحمدی گم یک دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته به شماره دانشجویی ۸۹۰۹۵۱۰۵۲۰۰ در رشته عرفان اسلامی که در تاریخ ۹۲/۴/۲۶ از پایان نامه خود تحت عنوان : مرگ اندیشی از دیدگاه امام محمد غزالی و عبدالرحمن جامی با کسب نمره ۱۷/۲۵ و درجه عالی دفاع نموده ام بدین وسیله متعهد می شوم :

۱. این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران ( اعم از پایان نامه ، کتاب ، مقاله و ... ) استفاده نموده ام ، مطابق ضوابط و رویه های موجود ، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام.

۲. این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی ( هم سطح ، پایین تر یا بالاتر ) در سایر دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳. چنانچه بعد از فراغت از تحصیل ، قصد استفاده و هر گونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم ، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴. چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچ گونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی :

تاریخ و امضاء :

## بسمه تعالی

در تاریخ ۹۲/۴/۲۶

دانشجوی کارشناسی ارشد هاجر محمدی گم یک از پایان نامه خود دفاع نموده وبا نمره ۱۷/۲۵ بحروف هفده و بیست و پنج تمام و با درجه عالی مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

بسمه تعالی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی

دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی

(این چکیده به منظور چاپ در پژوهش نامه دانشگاه تهیه شده است)

نام واحد دانشگاهی: تهران مرکزی	کد: ۱۰۱	کد شناسایی پایان نامه: ۱۰۱۲۰۴۱۱۹۱۱۰۰۳
عنوان پایان نامه: مرگ اندیشی از دیدگاه امام محمد غزالی و عبدالرحمن جامی		
نام و نام خانوادگی دانشجو: هاجر محمدی گم یک	تاریخ شروع پایان نامه: ۹۱/۸/۵	تاریخ اتمام پایان نامه: ۹۲/۴/۲۶
شماره دانشجویی: ۸۹۰۹۵۱۰۵۲۰۰	رشته تحصیلی: عرفان اسلامی	
استاد / استادان راهنما: دکتر پرویز عباسی داکانی استاد / استادان مشاور: دکتر عبدالرضا مظاهری		
آدرس: خوزستان - ایذه - خ سلمان فارسی فرعی مولوی کوچه شهید پورکیان پلاک ۳۵		
<p>چکیده پایان نامه (شامل خلاصه، اهداف، روش های اجرا و نتایج به دست آمده):</p> <p>اندیشیدن به انسان و آفرینش و مرگ او از مسائل قابل توجهی هستند که لازم است انسان درباره آنها به تأمل بپردازد. در این میان سرانجام انسان، بیشتر از آغاز پیدایش او مورد سؤال قرار می گیرد بر همین اساس ما مرگ اندیشی را از نگاه امام محمد غزالی و عبدالرحمن جامی در این رساله به جهت نگاه عارفانه شان بررسی کرده ایم و موضوعات مربوط به مرگ را از نظر هر دو بزرگ آورده ایم که به وجوه تشابه و تمایز نگاه آنها راه یابیم. مرگ در اندیشه غزالی زمینه ای برای زندگی دینی داشتن معنا می شود و جامی نگاهی عارفانه و عاشقانه به مرگ دارد و آن را راهی برای اتصال به معشوق که پروردگار می باشد می داند، البته غزالی نیز این نگاه را دارد اما جنبه آخرت اندیشی و دینی زیستن آن بیشتر مشهود است. هردو عارف مرگ اندیشی را در مرگ پیش از مرگ انسان می دانند. و از توجه بیشتر به دیدگاه های غزالی درمی یابیم که بیشتر به کناره گرفتن از زندگی اما نه به معنای ترک آن بلکه زهد و بی رغبت بودن به تعلقات را، عامل پیوستگی به حق و مرگ اندیش بودن میدانند در حالی که آنچه از نگاه جامی بر می آید او به جریان داشتن مرگ در همین زندگی دنیایی معتقد است و مرگ اندیشی را با عدم وابستگی به تعلقات در عین دلبستگی به آنها و آمادگی همیشگی برای فرارسیدن مرگ و فنا شدن در ذات حق و در فراق معشوق به وصالش اندیشیدن می پندارد. در پایان رساله نظرات نزدیک و دور هر دو عارف بزرگ به طور کلی نسبت به موضوعات وابسته به مرگ و اندیشه به آن بیان خواهد شد.</p> <p><b>واژگان کلیدی:</b> مرگ، فنا، مرگ ارادی، زندگی، جاودانگی، روح، آفرینش.</p>		

نظر استاد راهنما برای چاپ در پژوهش نامه دانشگاه مناسب است  تاریخ و امضا:

مناسب نیست

## فهرست مطالب

فصل اول کلیات :	۱
مقدمه:	۲
۱-۱ بیان مسئله:	۷
۲-۱ اهمیت موضوع تحقیق:	۸
۳-۱ هدف های تحقیق:	۸
۴-۱ سوالات یا فرضیه های تحقیق:	۸
۵-۱ پرسش اصلی تحقیق:	۹
۶-۱ جنبه های جدید بودن تحقیق:	۹
فصل دوم مرگ اندیشی امام محمد غزالی :	۱۰
۱-۲ زندگی نامه امام محمد غزالی از تولد تا وفات	۱۱
۲-۲ انسان ها و مرگ اندیشی از دیدگاه غزالی	۱۳
۳-۲ پیدایش روح و سرانجام روح از نگاه مرگ اندیش غزالی	۲۰
۴-۲ نگاه به دنیا با دیده مرگ اندیش غزالی	۲۴
۵-۲ جایگاه عشق در مرگ اندیشی از دیدگاه غزالی	۲۷
۶-۲ گناه وسیله دوری از حق در نگاه مرگ اندیش غزالی	۳۱
۷-۲ خوف از مرگ از دیدگاه غزالی	۳۵
۸-۲ صبر و مرگ اندیشی از دیدگاه غزالی	۳۸
۹-۲ فنا شدن با مرگ اندیشی از دیدگاه غزالی	۴۱
۱۰-۲ انسان موحد و مرگ اندیش از دیدگاه غزالی	۴۲
۱۱-۲ پذیرش تجرد نفس با مرگ اندیشی از دیدگاه غزالی	۴۳
۱۲-۲ مردود بودن تناسخ در مرگ اندیشی از دیدگاه غزالی	۴۷
۱۳-۲ رابطه جنگ با مرگ اندیشی از دیدگاه غزالی	۴۹
فصل سوم مرگ اندیشی عبدالرحمن جامی:	۵۱
۱-۳ زندگی نامه عبدالرحمن جامی از تولد تا وفات	۵۲
۲-۳ انسان ها و مرگ اندیشی از دیدگاه جامی	۵۴



۵۹	۳-۳ پیدایش روح و سرانجام روح از نگاه مرگ اندیش جامی
۶۲	۴-۳ نگاه به دنیا با دیده مرگ اندیش جامی
۶۷	۵-۳ جایگاه عشق در مرگ اندیشی از دیدگاه جامی
۷۱	۶-۳ گناه وسیله دوری از حق در نگاه مرگ اندیش جامی
۷۴	۷-۳ خوف از مرگ از دیدگاه جامی
۷۸	۸-۳ صبر و مرگ اندیشی از دیدگاه جامی
۸۱	۹-۳ فناشدن با مرگ اندیشی از دیدگاه جامی
۸۵	۱۰-۳ انسان موحد مرگ اندیش از دیدگاه جامی
۸۹	۱۱-۳ پذیرش تجرد نفس با مرگ اندیشی از دیدگاه جامی
۹۰	۱۲-۳ مردود بودن تناسخ در مرگ اندیشی از دیدگاه جامی
۹۱	۱۳-۳ رابطه جنگ با مرگ اندیشی از دیدگاه جامی
۹۳	فصل چهارم مقایسه دو دیدگاه و نتیجه گیری:
۹۴	۱-۴ نظرات نزدیک دو عارف
۹۶	۲-۴ نظرات دور، دو عارف
۹۷	نتیجه گیری
۹۹	منابع:

**فصل اول :**

**کلیات**

## مقدمه:

بدن انسان از سلولهای زنده تشکیل یافته و این سلولها به گونه ای اند که فنا پذیرند و مرتب این سلولها تقسیم می پذیرند و زیاد می گردند و جانشین سلولهای مرده می شوند تا طی یک زمانی که سلولها دیگر توان تجدید شدن را کاهش و بعد از مدتی به کلی متوقف می شوند که در این حالت از نظر زیست شناسان مرگ رخ داده است. این حالت طبیعی انسان است که بتدریج از زمان تولد رو به پیری و مرگ سلولها می رود تا در نهایت جسم توان خود را از دست داده و از کار می افتد. ما می خواهیم در این رساله به مرگ و اندیشیدن به آن سخن بگوییم، مرگ و موضوعات وابسته به آن بحدی گسترده و پیچیده و گاه غیر قابل درک توسط بشر امروز می باشند که تمام ادیان و مذاهب ها و دانشمندان جوامع مختلف به آن پرداخته اند و هر کدام با توجه به اعتقادات خود از آن سخن گفته اند، در دین اسلام نیز در کتاب مقدس قرآن و کتب حدیث به این مسئله پرداخت شده و انسان ها را به توجه به مرگ و سرانجام این زندگی به اندیشه واداشته است. بطور مثال این آیه از قرآن کریم:

"الذی خلق الموت والحیوه لیلوکم ایکم احسن عملا وهو العزیز الغفور"

خداوند می فرماید: که مرگ و زندگی دو آفریده او هستند و ابزاری برای آزمودن کردار آدمی، در واقع در این ایه خداوند با اختیاری که به انسان داده است او را می آزماید که او جز نیکوکاران و ساختن جهان پس از مرگ خواهد شد یا زندگی و آخرت خود را به تباهی میکشاند (ملک/۲).

همینطور در نهج البلاغه نیز کلام زیبای مولای متقیان تاکید بر اهمیت دادن به زندگی پس از مرگ را گوشزد می فرماید که: "در زندگی دنیوی پیشناز پر هیزکاران باشید و رفتار خود را هماهنگ با زندگی بهشتی خود سامان بخشید. زیرا که دنیا سرای همیشگی شما نیست. گذرگاهی ست بتوانید از آن زاد و توشه بگیرید. پس با تلاش پیگیر، اسب سفر را زین کرده نگه دارید" (خ ۱۳۲، بند ۳) چیزی که در این متون دینی مشخص است گذرگاه بودن این دنیا و نگاه به مرگ به عنوان عاملی که سبب

انتقال از یک جهان به جهان دیگر است می باشد اما می خواهیم بیشتر در مورد خود مرگ و انواع آن و نگاه های متفاوت آدمیان نسبت به آن و اینکه آیا در پس این مرگ و جهانی که از آن سخن ها گفته شده جاودانگی وجود خواهد داشت؟ آیا با مرگ تن زندگی می تواند معنای دیگری پیدا کند؟ شهید مطهری مرگ را به انواع مختلف تقسیم کرده است که برای آشنایی ما با مرگ انسانهای مختلف بسیار جالب توجه میباشد:

۱) مرگ طبیعی ۲) مرگ اخترامی ۳) مرگ هایی که پای یک جنایت در کار است ۴) مرگ هایی که خود آنها جنایت هستند ۵) مرگهایی که شهادت نامیده می شوند.

مرگ طبیعی که مشخص است همانگونه که در اول بحث از آن صحبت کردیم یک امر طبیعی است و با مرگ سلولهای بدن واقع می شود افتخار دارد و نه ملامت و نه حتی تأسف زیادی به دنبال می آورد.

مرگ اخترامی در اثر بیماری ها و حوادثی مثل زلزله و سیل اتفاق می افتد و معمولاً موجب تأسف می شود.

مرگ هایی که از یک سوشخصی به عنوان قاتل و سوی دیگر مقتول وجود دارد یعنی شخصی توسط دیگری کشته می شود. و مرگهای نوع چهارم مثل خودکشی ها و تصادفات که شخص خود را از بین می برد در آخر شهادت که بهترین نوع مرگ در اسلام می باشد که شامل دو رکن است - اینکه در راه خدا باشد یعنی هدفش مشخص باشد و دیگری اینکه آگاهانه صورت گرفته باشد (چون در خودکشی ها معمولاً فرد بر اثر جنون و بخاطر بی هدفی و پوچی شخص اقدام به مرگ میکند) (۱۳۶۱: ۸۳-۸۵).

برخلاف اعتقادی که مانسبت به خودکشی داریم، آرتور شوپنهاور فیلسوف غربی نظر کسانی که خودکشی را نهی می کنند را قبول نمی کند و دلایل ادیان توحیدی بر ضد خودکشی که او این کلمه را داوطلبانه مرگ را اختیار کردن می گوید پذیرفتنی نمی داند و تنها دلیلی که خودش فکر میکند در کتب مقدس هست و آن را دلیل پنهانی می نامد این است که پایان دادن به زندگی به اختیار خود نوعی دهن کجی به پروردگاری است که گفته است همه چیز را احسن آفریده است. او در برابر این

دلیلی که خودش مطرح کرده است جواب داده که این حرف نیز موردی از خوشبینی اجباری ادیان است که خودکشی را محکوم کنند تا محکوم به خودکشی نشوند (۱۳۸۸: ۱۰۹). اما اگر بخواهیم از زبان عرفا به او پاسخ دهیم این است که برای کسی که خالق را دوست و محبوب خود بداند برایش مرگ و زندگی تفاوتی نخواهد داشت و هرچه که او برایش اختیار کند همان را می پذیرد حال می خواهد زندگیش سراسرنج باشد یا راحتی. حتی برای کسانی که خالق را قبول ندارند نیز خودکشی نقض قانون طبیعت است اگر اینطور بود که هرکس هرزمان که خواست با کوچکترین رنجی که به او می رسید خود را می کشت دیگر شاهد زندگی نبودیم و هر روز عده زیادی در حال کشتن خود بودند و این یعنی فروپاشی زندگی ها، انسان ها و کل زمین و چیزی جز نیستی نمی ماند حتی اگر کسانی خواهان مرگ نبودند با دیدن روزانه هزاران مرگ داوطلبانه دیگر نمی توانستند به طور عادی زندگی کنند و این دیگر خودکشی داوطلبانه نبود بلکه کشتن همه اطرافیان نیز بود.

ما در این رساله میان بحث از مرگ اندیشی به مرگ ارادی عرفا زیاد پرداخته ایم چون می خواهیم نگاه دو عارف را به مرگ اندیشی بشناسیم، این مرگ ارادی به معنای خودکشی یا نابودی تن نیست بلکه مرگیست که با وجود زنده بودن تن و زندگی کردن در همین دنیا صورت می گیرد. "زنده دنیا محدث است و زندگی؛ زندگانی جاودانی، اگر چشم از خویش فاکنی این را بدانی - هرکه به جان زنده است زنده نیست زندانیست، هرکه به حق زنده است جاودانی است" (انصاری، ۱۳۷۲: ۳۷۸).

مرگ ارادی با خروج روح از جسم به اختیار سالک و به لطف حق صورت می گیرد و باز روح به جسم بازمی گردد این اختیار نتیجه پیروزی او در مبارزه با نفسانیات است، مرگ از منیت ها و رسیدن به اصالت حقیقی است در نگاه عارف مرگ ملاقات او با دوست خواهد بود و حجابهایی که مانع از دیدن واقعیت می شود از دیدگان او کنار خواهد رفت و از دنیا به ملکوت می نگرند، و برای برخی از این عرفا آمادگی برای مرگ کامل آنها مری عادی است و خود مقدمات سفر به جهان دیگر را

آماده می کنند. و در اشتیاق وصال با معشوق سرازپانمی شناسند و لحظه شماری می کنند. علامه طهرانی صاحب کتاب معادشناسی از قول شخصی دیگر نقل می کند که:

"مردی باوی در سفر مشهد همراه شد و بعد از اینکه در میانه راه برای استراحت توقف کردند آن مرد بعد از اینکه مخارج کفن و دفن خود را به او میدهد، به گوشه ای خلوت میرود و می میرد" (ج ۱، ۱۳۶۱: ۹۵ به بعد). نظیر این داستان در کتب صوفیه و دینی، بسیار زیاد است و این نشان از مرگ آگاه بودن عرفا دارد، این آگاهی و اندیشیدن به مرگ سبب آرامش انسانها در مواجهه با مرگ خواهد شد.

همانطور که در اول بحث گفته شد در دین اسلام و آنچه از آیات قرآن برمی آید نشان از آن دارد که مرگ فقط یک انتقال است و هرگز به معنای نابودی نیست بلکه باز پس گرفتن روح است که با کلمه ی "توفی" بیان شده است. پس با مرگ تن روح در جهان دیگر جاودانه خواهد ماند و زمانی نیز جسم باز در کنار روح قرار خواهد گرفت که به بحث معاد برمی گردد و وارد آن نمی شویم. او نامونو فیلسوف اسپانیایی نه تنها مرگ روح را قبول ندارد بلکه مرگ تن را نیز نمی پذیرد. او به جاودانگی می اندیشد و جمله ای از اسپینوزا در کتاب خود آورده است که: انسان را چیزی نمی داند بغیر از اینکه او تلاش می کند برای انسان ماندن و برای نمردن خود تقلا کند و در جمله ای دیگر از او می گوید: "تلاشی که هر موجود منفرد برای ادامه خود بکار می برد در چهارچوب برهه کوتاهی از زمان نیست در چهارچوب بی نهایت زمان است" (او نامونو، ۱۳۹۱: ۳۸).

او همچنین معتقد است که همه انسانها چه آشکارا و چه پنهان میل به بقا دارند اما بعضی ها خود را فریب می دهند ولی اگر روزی فرا برسد که مشکل نان که یک مشکل مادی زندگی است میان مردم به کلی حل شود مهمترین چیزی که میان آنها می ماند جهنمی است که بخاطر نزاع بر سربقای نام خود می کنند (همان: ۹۳). او نامونو بر این باور است نویسنده ای که نام خود را در اثرش ذکر نمی کند به جاودانگی روح می اندیشد به جاودانگی نام (همان: ۸۹).

شاید علت اینکه فکر کنیم چرا زندگی می کنیم واز کجا آمده ایم برایمان آنقدر مهم نباشد تا اینکه بگوییم سرانجاممان چه خواهد شد اندیشیدن واضطراب آینده و حوادث آن همیشه بیشتر از گذشته

و حال ما رابه خود مشغول می دارد و مرگ نیز درآینده قرار دارد که باید به آن اندیشید. برخی از فلاسفه و اطبا و دانشمندان علوم طبیعی معتقدند که مرگ طبیعی زمانی صورت می گیرد که خانه نفس که همان بدن است به جایی برسد که ناتوان شده و فرو بریزد و روح از آن جدا شود اما ملاصدرا نظرش غیر از این است او معتقد است که نفس به جایی میرسد که ارتباط خود را با بدن تدریجاً ضعیف می کند و اینطور نفس با گذر عمر و فرسودگی بدن خود را از تن بیرون می کشد و به جهان دیگر وارد می شود و اینگونه است که مرگ طبیعی رخ می دهد: "بدان که نفس حامل بدن است نه اینکه بدن حامل نفس است، آن گونه که بیشتر مردم گمان می برند نفس محصول و اثر جسم نیست که با تقویت و تضعیف بدن قوت و ضعف پیدا کند، بلکه بدن محصول و مولود نفس است" (ر.ک. صدر المتألهین، ۱۳۸۸، ج ۹، ۴۷-۵۳). از آنجایی که فلسفه و عرفان ارتباط نزدیکی در عین تعبیرهای مختلف شان باهم دارند، مرگ عرفای همان مرگ ارادی نیز شاید گواه همین سخن ملاصدرا باشد، که با جد شدن روحشان از بدن، بدن از کار می افتد تا زمانی که روح به آن برمی گردد و اگر زمانی دیگر این روح به تن برنگردد، مرگ به معنای عام رخ میدهد. مرگ برای عارف شیرین ترین معنا را خواهد داشت برای او مرگ یعنی دعوت از سوی محبوب، یعنی پایان غربت او، پایان غم عشق و پایان بیان پروری چرا که نغمه ی تنهایی او از این بود که:

"غم عشقت بیابان پرورم کرد"

فراقت مرغ بی بال و پرم کرد" (باباطاهر، ۱۳۷۳: ۹۴).

میشل دومونتین در مقاله ی فلسفیدن، آموختن و مردن تاکید بر آماده شدن برای رویارویی با مرگ را دارد، او معتقد است حال که انسانها میدانند در هر صورت مرگ گریبان آنها را خواهد گرفت پس باید بیاموزند که چگونه به مبارزه با آن برخیزند یا بهتر بگوییم او می خواهد که انسانها با مرگ خو بگیرند و با مانوس شدن با آن حواسشان باشد که ناگهان غافلگیر نشوند و مجبور به مرگ نشوند بلکه خود بتوانند بمیرند و آن را از قول سیسرون اینگونه می گوید که: "فلسفیدن چیزی نیست الا مهیا شدن برای مرگ" و خود می گوید: "این امیدوارم میدارد که هر اندازه از زندگی دوری جویم و به مرگ تقرب سهلتر بارفتن یکی و جانشین گشتن آن دیگری خوگیر خواهم شد"

(۱۳۸۸: ۷۸). او خوگرفتن به مرگ را از بین بردنده لذت ها می داند یا به تعبیری که در متون دینی هست اثر تربیتی یاد مرگ سبب از بین بردن شهوتها در نفس شده و ریشه های غفلت را برمی کند. درباره مرگ و مرگ اندیشی کتاب های بسیاری نوشته شده، اما موضوعی که ما در این رساله به طور خاص به آن پرداخته ایم دیدگاههای دو عارف بزرگ کشورمان امام محمد غزالی که در قرن پنجم و عبدالرحمن جامی که در قرن نهم هجری می زیسته اند می باشد و در آن نوع ارتباط انسانها، روح، خوف، صبر، گناه و.... با مرگ آمده است و در پایان به نظرات دور و نزدیک این دو عارف پرداخته ایم، شاید با تأمل در دیدگاههای این بزرگان نوع نگرش ما به مرگ و زندگی واقع بینانه تر شود و پاسخ خیلی از سوالاتی که در ذهنمان در باب این مسئله بوجود می آید را در گفتار آنها بیابیم.

#### ۱-۱ بیان مسئله:

مرگ از مسائل اصلی فکر بشر است و نسبت مستقیم با درک ما از انسان و جهان و زندگی دارد عرفا هم به موضوع مرگ بسیار اهمیت داده اند و در باره آن به بحث پرداخته اند. امام محمد غزالی در آثار مختلف خود به ویژه در احیاء العلوم الدین و کیمیای سعادت بسیار مفصل و جدی به موضوع مرگ توجه کرده است. مسائل مهم و مختلفی همچون جایگاه مرگ در هستی و نسبت آن با انسان و زندگی انسانی و تیپ های مختلف روانی در مواجهه با مرگ از مسائل اصلی مورد توجه این حکیم و عارف است و عبدالرحمن جامی نیز در آثار منظوم و منثور خود به این موضوع توجه کرده و آدمیان را نسبت به مرگ به تفکر وادار و به اندرز و تذکر می پردازد.

تنهایی انسان در مواجهه با مرگ از موضوعات مورد توجه هر دو متفکر است. بسیاری مسائل دیگر نیز در این باره قابل طرح و بحث است که رساله حاضر عهده دار بررسی آن ها و در ضمن مقایسه آراء این دو تن با یکدیگر خواهد بود.



## ۱-۲ اهمیت موضوع تحقیق:

چون مرگ یکی از مسائل مهم زندگی بشر است که موضع گیری ما و شناخت مانسبت به آن در زندگی و رفتار و اخلاق ما تاثیر گذار است دانستن این موضوع مخصوصاً از دیدگاه امام محمد غزالی و جامی که از عرفای بزرگ هستند بسیار حائز اهمیت است. این مسئله معمایی ناگشوده است که همواره ذهن و اندیشه ی آدمیان را به خود مشغول داشته است و هرکس به فراخور حال و اندیشه ی خود درباره ی آن به تفکر می نشیند. دیدگاههای روشن این دو عارف در برابر سیاهی که از اندیشه به مرگ در ذهن خود ساخته ایم شاید نگاه جدیدی از این مسئله برایمان ایجاد کند و جوابگوی بسیاری از سوالاتمان درباره ی این موضوع باشد.

## ۱-۳ هدف های تحقیق:

- ۱) تطبیق دیدگاههای امام محمد غزالی و عبدالرحمن جامی
- ۲) نشان دادن نکات ظریف عرفانی و دینی نسبت به مرگ
- ۳) شناخت مرگ و جایگاه آن در طول زندگی انسان
- ۴) نسبت جهان پس از مرگ با جهان حاضری که در آن زندگی می کنیم
- ۵) نسبت های مختلف آدمیان با مرگ
- ۶) نظریه های اصلی درباره مرگ و نسبت آن با زندگی

## ۱-۴ سوالات یا فرضیه های تحقیق:

- ۱) داشتن شناخت کافی از مرگ در زندگی این جهانی انسان تاثیر می گذارد.
- ۲) بین دیدگاههای امام محمد غزالی و جامی درباره مرگ وجوه اشتراکی وجود دارد.
- ۳) تفاوت دیدگاه این دو عارف بیانگر نگرش های متفاوت عرفاست.
- ۴) آدمیان از مرگ می ترسند.
- ۵) نسبت انسان ها با مرگ مختلف است.
- ۶) مرگ امری عدمی است نه وجودی.
- ۷) مرگ یک امر دینی صرف نیست.

## ۵-۱ پرسش اصلی تحقیق:

۱) نظر عرفا خصوصا محمدغزالی و جامی درباره مرگ اندیشی چیست؟

۲) چه تفاوت‌هایی میان دیدگاه‌های این دو متفکر وجود دارد؟

## ۶-۱ جنبه های جدید بودن تحقیق:

تاکنون کتابهای زیادی درمورد مرگ نوشته شده است و مرگ در ادبیات و هنر و عرفان و دین و فلسفه بررسی شده است اما ما دراین رساله به طور خاص دیدگاه دو عارف بزرگ کشورمان را مورد بررسی و تطبیق قرار می دهیم و همین طور به طور خلاصه چکیده ای از کل نظرات گروه‌های مختلف را در رابطه با مرگ اندیشی می آوریم تا بتوانیم به یک نگاه جدید و روشن به مسئله ی مرگ دست یابیم.

# فصل دوم :

مرگ اندیشی امام محمد غزالی

## ۲-۱ زندگی نامه امام محمد غزالی از تولد تا وفات

محمد بن محمد نوه محمد و نتیجه احمد طوسی باکنیه ابو حامد و مقلب به حجة الاسلام شاکاک در سال ۴۵۰ هجری قمری در طابران طوس مشهد در اواخر عهد طغرل سلجوقی متولد شد.

پدرشان محمد بن محمد مردی متعبد و صالح و درویش و بی بهره از سواد بود، و به پیشه بافندگی مشغول بود و به همین خاطر لقب غزالی (ریسمان باف) به او نسبت داده شده است او به مجالس وعظ علما و فقها و عابدان علاقه فراوانی داشت و از دسترنج خود روزگار را سپری می کرد و در سال ۴۶۵ وفات یافت. او یکی از دوستانش که صوفی مشرب بود به نام ابو حامد احمد بن محمد رادکانی را وصی خود قرار داد و ادامه تحصیل و زندگی محمد غزالی و احمد برادر کوچکترش به سرپرستی او و دریافت شهریه از حوزه علمیه، سپری می شد. امام محمد پس از آموختن مقدمات علوم دینی نزد اولین استادش در طوس به گرگان رفته و به شاگردی امام ابونصر اسماعیل جرجانی در آمد و پس از فرا گرفتن علوم، از گرگان به طوس برگشت که در راه همان ماجرای معروف دزدان و بردن تعلیقه هایش پیش آمد که او با گفته های رئیس دزدان که به غزالی گفته بود این چه درس و دانشی است که چون کاغذ پاره ها را از تو گرفتیم بی دانش ماندی، به اندیشه پرداخت و تلاش خود را در آموختن علوم چنان کرد که کسی نتواند از او برباید.

پس از طوس به نیشابور رفت که مرکز تجمع علمای بزرگ بود و نزد معروفترین آنها یعنی امام الحرمین ابوالمعالی جوینی به تحصیل پرداخت و کلام و فلسفه، منطق، جدل و فقه را آموخت و از همه شاگردان ابوالمعالی جوینی برتر بود و استادش از داشتن چنین شاگردی بر خود می بالید او در سن ۲۸ سالگی یکی از دانشمندان زمان خود بود. و در نیشابور دست به کار تألیف و تصنیف برد، پس از هفت سال که از مهاجرتش به نیشابور می گذشت به منصب تدریس در نظامیه بغداد